

حزب عدالت و توسعه و هژمونی کمالیسم

احمد ساعی*

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران واحد علوم و تحقیقات

مرتضی محمدزاده

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات

(تاریخ دریافت : ۱۳۹۱/۱۱/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۹/۲۸)

چکیده

از سال ۲۰۰۲ با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، چرخش محسوسی در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور به وجود آمد. این چرخش، خاطر کمالیست‌ها و نظامیان سکولار و همچنین طرفداران غربی آنکارا را بیشتر تیره ساخت. شاید آنها همانند احزاب اسلام‌گرای قبلی با پشت کردن به اصول و آموزه‌های کمالیسم و رویگردانی از غرب، در پی تقویت اسلام‌گرایی و ایجاد ائتلاف مذهبی در منطقه بودند. هر چند در این مقطع زمانی، اصول جدیدی برای سیاست خارجی و داخلی این کشور تعریف شد؛ اما کارکرد و خروجی یک دهه از سیاست خارجی این حزب و تطبیق آن با اصول اساسی سیاست خارجی کمالیستی نشان می‌دهد که آنها با در پیش گرفتن رویه اسلامی نوگرا، نه تنها با اسلام‌گراهای قبلی متفاوت می‌اندیشند، بلکه با رقبای سرسخت و دیرینه خود در داخل (کمالیست‌های سکولار)، بر سر اصول مهم کمالیسم به آشتی رسیده و به کارگیری رویکردهای جدید در سیاست خارجی فقط تغییر تاکتیک برای رسیدن به هدف‌های سنتی است که بیشتر در سیاست خارجی سکولارها اولویت اصلی بوده‌اند.

کلید واژه‌ها

اسلام‌گرایی، ترکیه، حزب عدالت و توسعه، سکولار، سیاست خارجی، کمالیسم.

* Email: ahmadsai@yahoo.com

مقدمه

ترکیه در طول تاریخ خود به دلایل مختلف اهمیت داشته و به نوعی در کانون مباحث منطقه‌ای قرار گرفته است. اوایل هزاره سوم با قدرت‌یابی طیف جدیدی از اسلام‌گرایان نوگرا، بار دیگر این کشور و سیاست خارجی آن در کانون مباحث منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفت و این نگرانی در جمع‌های داخلی و خارجی ترکیه مطرح شد که این گروه مذهبی از راه تلاش در جهت ایجاد ائتلاف بین کشورهای اسلامی سبب تقویت جبهه اسلام‌گرایی و تقویت بنیادگرایی در منطقه و رویگردانی از اصول کمالیسم خواهد شد. ولی در همان سال‌های نخستین با مشخص شدن راهبردهای سیاست خارجی و داخلی این حزب، واقعیت‌های دیگری آشکار شد که نه تنها فرض‌های اولیه رد شد، بلکه از آشتی اسلام‌گراها با اصول کمالیسم سخن به میان آمد. حال سؤال این است که مهم‌ترین اصول حاکم بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه چیست و آیا این اصول در تقابل با اصول سنتی (کمالیسم) حاکم بر سیاست خارجی ترکیه است؟ صفر کردن مشکلات با همسایگان و توسعه روابط با محیط پیرامونی، گسترش روابط با غرب و تلاش برای ارائه هویت غربی، عضویت در اتحادیه اروپا، بهره‌گیری از قدرت نرم در سیاست خارجی از اصول مهم حاکم بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه هستند که کارکرد دهه اول حکمرانی این حزب و تطبیق آن با اصول کمالیسم گویای این واقعیت است که اشتراک نظر و آشتی بی‌سابقه‌ای بین اسلام‌گراها و کمالیست‌ها شکل گرفته است و سیاست یک دهه گذشته اسلام‌گراها، بازتعریف اصول کمالیسم در مفاهیم جدید است. جهت آزمون این فرضیه نیاز است تا ابتدا، ساخت قدرت در ترکیه و سیاست خارجی و هویت کمالیستی آن بررسی شود و بعد از آن، ابعاد مختلف رویکرد جدید سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد تا با مشخص شدن ابعاد و جهت‌گیری‌های هر دو رویکرد، میزان سازگاری و تفاوت سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه با سیاست خارجی کمالیستی ترکیه روشن شود. برای بررسی روشمند سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و فرضیه نوشتار، از چارچوب نظریه سازه‌انگاری^۱ بهره خواهیم گرفت.

1. Constructivism

سازه انگاری و سیاست خارجی

آغاز نظریه سازه‌انگاری در مورد سیاست خارجی را نقد مفهوم انسان اقتصادی سودجو می‌دانند که در مرکز تحلیل واقع‌گرایان قرار دارد. از این‌رو مفاهیم، ارزش‌ها، هنجارها یا افکار را تنها ابزاری برای تأکید بر منافع مشخص و توجیه آنها می‌دانند. سیاست خارجی تا اندازه‌ای عمل برساختن چیزی است که بازیگران تصمیم می‌گیرند. از دیدگاه سازه انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها در سیاست خارجی نقش مهمی بازی می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها را هنجارها، تعامل‌ها و فرهنگ‌ها می‌سازند و همین فرآیند است که تعامل میان دولت‌ها را پیش می‌کشند (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰، صص. ۴-۱۲). دولت‌ها با درک و تصویری که از هویت خود دارند به تعریف منافع ملی خود می‌پردازند و سیاست خارجی آنها بیشتر برآیند این تعریف از منافع است. به باور ونت هویت‌ها منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه رفتارها و به کارگیری سیاست خارجی از سوی دولت‌ها می‌شوند که در این تعامل، کنشگران ساختارهای معنایی را می‌سازند. یک سری پیام‌هایی برای هم می‌فرستند، این پیام‌ها را با نیت و تصور خود می‌سنجند و بر پایه برداشت‌های خود، همدیگر را دوست، دشمن، رقیب یا همکار می‌دانند و بر پایه انتظارات خود از یکدیگر عمل می‌کنند. اسمیت معتقد است که سیاست خارجی پهنه انتخاب است: بازیگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و اجرا می‌کنند. سیاست خارجی دست کم تا اندازه‌ای عمل برساختن است. چیزی است که بازیگران تصمیم می‌گیرند که باشند (Smith, 2001, p.8). سازه‌انگاران از سوی دیگر بر تأثیر تاریخ در شکل دهی سیاست خارجی دولت‌ها تأکید داشته و معتقد هستند که هویت یک دولت با رجوع ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. زیرا دولت‌ها با روایت تاریخ گذشته به شکل خاص، آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (Porcel, 2001, p.147).

از نظر سازه انگاری سیاست خارجی، بازتابی از فرایندهای شناختی و اجتماعی است که رهبران دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان از راه آن واقعیت را درک می‌کنند. در درون این فرایند است که هویت خود (ما کی هستیم)، دوستان، دشمنان و تهدیدها تعریف و تصمیم گرفته می‌شوند تا عمل ممکن انجام شود. در کل، سیاست خارجی مؤثر بر احساس مشترک از هویت ملی بنیان نهاده شده است (Adam Khan, 2010, p.4) سیاست‌های هویتی که به مجموعه‌های

مشخصی از عقاید درباره جامعه سیاسی گفته می‌شود - که تصمیم گیرندگان آن را طراحی و مورد استفاده قرار می‌دهند تا احساس همبستگی برای مشروعیت بخشی به سیاست خارجی را بسیج کنند- در شکل‌گیری سیاست خارجی نقش محوری دارند (Aggestam, 1999).

بارنت^۱ در تأثیرگذاری هویت بر سیاست خارجی معتقد است:

۱. هویت همانند پشتیبان: هویت دست کم نقش توجیه‌کننده سیاست خارجی را بر عهده دارد. سیاست‌مداران حتی اگر بیشتر در پی منافع مادی و آشکار باشند، با ارجاع به هویت‌های ملی، مذهبی و قومی مورد توجه توده‌ها، رفتار خود را توجیه و به دنبال جلب پشتیبانی مردم از سیاست‌های خود هستند.

۲. شکل دادن به آنچه هم ممکن و هم مشروع است: هویت به تصور از خود و دیگران شکل می‌دهند و به دنبال آن از این راه خطوط کلی حاکم بر سیاست خارجی را ترسیم می‌کنند.

۳. تأثیرگذاری بر اولویت‌ها: سازه‌انگاران مدعی هستند رهیافت‌هایی مانند واقع‌گرایی، قدرت تبیین سیاست خارجی را ندارند و همه چیز را به مفهوم مبهم منافع ملی و قدرت ملی ارجاع می‌دهند. اما از منظر سازه‌انگاری، می‌توان مدعی شد که هویت بر تعیین سلسله مراتب کشور و در پی آن اولویت سیاست‌گذاری برای رسیدن به آنها تأثیر می‌گذارد.

۴. تأثیرگذاری بر هزینه به کارگیری سیاست‌ها: افزایش یا کاهش هزینه به کارگیری سیاست بر مبنای هویتی جوامع محاسبه می‌شود. افزایش یا کاهش مشروعیت رهبران و رژیم در نتیجه توجه به مبانی هویتی، از مصادیق هزینه به کارگیری سیاست است.

۵. تعیین بخشیدن به پیامدها و نتیجه‌ها: هویت معین، چگونگی بازی و قواعد آن شکل یارگیری در نظام بین‌الملل را تعیین کرده و بدین جهت پیامدها و نتیجه‌های به کارگیری را تعیین می‌کند. اگر بازیگران، هویت‌هایی سازگار داشته باشند، امکان اینکه فرجام چالش آنها به سازش و روش‌های مورد استفاده از ابزار نظامی به دیپلماسی و چانه‌زنی تغییر کند، علی‌القاعده بیشتر خواهد بود (حق پناه، ۱۳۹۰، صص. ۹۰-۸۹).

کمالیسم ، ساخت سیاست و قدرت در ترکیه

از نظر تاریخی، ساختار قدرت در ترکیه به گونه‌ای نظام یافته که دو کانون متفاوت و متعارض قدرت یعنی اسلام‌گرایی و کمالیسم غیردینی، منازعه پایدار و هم‌زیستی غیر مسالمت آمیزی با هم داشته‌اند. درگیری پایدار، نشان‌دهنده ریشه‌های عمیق هر دو گرایش در درون جامعه ترکیه بوده است به‌شکلی که گرایش‌های مذهبی در عین حال که در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده، نقش زیادی در رهیافت‌های سیاست خارجی آن داشته است و در جهت عکس، تمایل‌های کمالیستی و لائیک نزدیک به یک قرن به‌عنوان یک گرایش برتر در سیاست ترکیه، تأثیر زیادی در تعریف منافع این کشور و جهت‌گیری‌های آن در نظام بین‌الملل داشته است. بر خلاف دیگر شخصیت‌های خاورمیانه، آتاتورک در ترکیه از ستایش واقعی برخوردار است. در درون جامعه، ارزش و اهمیت آتاتورک به اندازه‌ای بوده که تبدیل به ایدئولوژی «کمالیسم» شده است. بعد از الغای خلافت عثمانی برای تثبیت جمهوری غیردینی، آتاتورک آموزش اسلامی، ادبیات عربی و طریقت صوفی را حذف کرد و به‌جای آنها از ارزش‌های انقلاب فرانسه برای آینده جمهوری الهام گرفت. (Taspinar, 2008, p.5). به این دلیل، هدف اصلی وی تثبیت راهبرد و روش سکولاریسم، حذف تدریجی اسلام و تطبیق آن با دولت مدرن بود (Sencer, 1996, p. 41). بر اساس میراث کمالیسم بود که مذهب در ترکیه برای مدت طولانی به‌عنوان نماد حکومت‌های سنتی در نظر گرفته شد. در همان حال، تفکر ضددینی خط تمایزی بین روشنگری و تحجر و بین توسعه و محافظه کاری شد. مکتب لایسیسم، مذهب را خارج از محدوده جامعه و یک امر شخصی می‌دانست و آنها اسلام را عین عقب ماندگی‌های اقتصادی، سیاسی و مذهبی دانستند (Taspinar, 2008). ولی با این حال، باوجود تصورهای سکولاریستی از نظام سیاسی ترکیه بعد از استقرار جمهوری، واقعیت این است که ترکیه هرگز کشور سکولاریستی واقعی نبوده است (Fuller, 2004, p.52).

سیاست خارجی کمالیسم

کمالیست‌ها با الهام از دیدگاه‌های آتاتورک، ترکیه را یک کشور غربی دانستند که باید منافع خود را از راه هم‌زیستی با دنیای غرب پیگیری کند. باوجود عمق این رویکرد در سیاست

داخلی و خارجی ترکیه، بیشتر مردم ترکیه لاییک بار نیامده و گرایش‌های دینی و اسلامی به صورت جدی، سکولاریسم را به چالش کشید که ریشه در میراث و پیشینه تاریخی امپراتوری عثمانی دارد. راهنمای سیاست خارجی ترکیه نوین، بسیار متأثر از اصولی است که در تأسیس جمهوری نوین ترکیه با عنوان کمالیسم بر ساخته شد (طاهایی، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۴). کمالیسم مبتنی بر این اصول شش‌گانه است که در قانون اساسی ۱۹۳۷ بر آنها تصریح شده است: ملی‌گرایی، سکولاریسم، جمهوری‌خواهی، مردم‌گرایی، دولت‌گرایی و اصلاح طلبی. بر اساس بنیانی که آتاتورک گذاشت، پاسداران میراث او بیش از ۸ دهه تلاش کردند بدون توجه به موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خود، در درون نهادهای غربی و اروپایی جای بگیرند. بنابراین در تفکر کمالیستی، منطقه خاورمیانه اولویت نخست برای سیاست خارجی ترکیه نبود. اصول کمالیسم در بسیاری از موارد تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی این کشور داشته است. تأثیر گذاری اینها بر سیاست خارجی بدین ترتیب بوده که تحت تأثیر این اصول، رهبران جمهوری جدید جامعه‌ای با دو ویژگی مهم بنا کردند: ویژگی اول، ترکیه را از کشورهای منطقه و مسائل آن دور می‌کرد و ویژگی دوم، سیاست خارجی آن را هر چه بیشتر به سمت غرب هدایت می‌کرد (Cornell, 2001, p.34).

در پرتو اصل‌های یاد شده، ترکیه این موضوع‌ها را به‌عنوان راهبرد سیاست خارجی خود تعریف کرد:

۱. بهره‌برداری از قدرت اقتصادی و صنعتی غرب،
 ۲. تلاش برای شناخته شدن به‌عنوان یک ملت اروپایی و پذیرفته شدن در تمدن غرب،
 ۳. مداخله نکردن در امور کشورهای خاورمیانه،
 ۴. پرهیز از مداخله در مناقشه‌های میان کشورهای منطقه،
 ۵. توسعه روابط دوجانبه با همه کشورهای منطقه،
 ۶. توسعه روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۷)
- پیوستن به خانواده بزرگ اروپایی به‌عنوان یک هدف راهبردی، سبب شده بود که این کشور همه تلاش‌های خود را برای رسیدن به آن به‌کار گیرد. بنابراین در سایه این هدف، منطقه خاورمیانه به‌عنوان منشاء بحران‌های بزرگ بین‌المللی، چندان جایگاهی در عرصه سیاست

خارجی این کشور نداشت. سیاست خارجی سنتی و کمالیستی، صلح در خارج و داخل، همکاری با غرب و توجه نداشتن به شرق و منطقه خاورمیانه را شامل می‌شد.

عصر حزب عدالت و توسعه در ترکیه

در یک دهه گذشته دست کم در ظاهر، چرخش اساسی در سیاست خارجی ترکیه به وجود آمده است. بیشتر کارشناسان مسائل ترکیه بر این اعتقاد هستند که این تغییر رویکرد، نتیجه فکر معماران جدید سیاست خارجی ترکیه به‌ویژه احمد داود اوغلو^۱، وزیر امور خارجه آن بوده است. وی از این جهت سیاست خارجی کشور متبوع خود را مورد نقد قرار داده و جایگزین ارایه می‌کند که معتقد است توازن و تعادل ندارد و به بهانه گسترش روابط با جهان غرب، جغرافیای خاورمیانه و شرق فراموش شده است. وی با نگرش هویتی، سیاست خارجی ترکیه را متنوع و چند وجهی می‌داند که جایگاهی ویژه در هویت غربی، اسلامی و ترکی دارد. این هویت و تاریخ، سیاست‌مداران را ملزم می‌کند تا به ایفای نقش هویتی خود در مناطق یاد شده اقدام کرده و حتی در آنها دست بالاتر را داشته باشند.

بخش دیگری از تفکر وی، صفرکردن مشکلات با همسایگان است. او استدلال می‌کند این کشور نیازمند حل اختلاف‌های دوجانبه با همسایگان است. چون این امر از الزامات تبدیل ترکیه به قدرت منطقه‌ای و جهانی است (Grigoriadis, 2010, p.5). وی با هدف تبدیل ترکیه به قدرت منطقه‌ای و سپس جهانی، ایده خود را مطرح کرد. از نظر وی، ترکیه باید با حفظ میراث تاریخی و ژئوپلیتیکی خود به یک کشور مرکزی تبدیل شود و باید نقش سنتی خود را به‌عنوان یک کشور حاشیه‌ای و دارای سطح پایین بین‌المللی رها کند (Kaya & Karavehli, 2009, p.25). او استدلال‌های معمار سیاست خارجی ترکیه نشان می‌دهد که آنها تعریف جدیدی از «خود» و «کیستی خود» در برابر «دیگران» ارائه کردند که به دنبال این رویکرد هویتی، منافع این کشور هم دچار تغییر شد.

حزب عدالت و توسعه بر عکس تصور عمومی، یک حزب سیاسی محافظه‌کار است تا یک حزب مذهبی. اینها شاگردان نوگرای عبدالله اربکان هستند که از ماهیت تندروی حزب رفاه

فاصله گرفته و شاخه نوین سیاسی توسعه‌گرا را انتخاب کردند و حفظ دولت غیر دینی و مردم‌گرا جزء برنامه‌های آنها شد و بر حفظ اصول و آرمان‌های کمالیستی با رویکرد جدید تأکید دارند. دولتمردان حزب عدالت و توسعه با وجود اینکه شاگردان نوگرای اربکان بوده و ساختار تشکیلاتی آنها میراث اسلام‌گرایی دهه ۱۹۹۰ است؛ اما با پیشینیان خود این تفاوت‌های اساسی را دارند:

۱. هر دو حزب به رهبری ترکیه در عرصه بین‌المللی تأکید داشته‌اند؛ ولی این نقش، در حزب رفاه کلی بوده ولی در حزب عدالت به مفهوم حل بحران‌ها و میانجیگری در تعارض‌ها بوده است،

۲. با اینکه هر دو حزب به هویت اسلامی تأکید داشته‌اند؛ حزب رفاه به‌دنبال تشکیل جبهه‌ای در برابر غرب بود ولی حزب عدالت و توسعه بیشتر بر مسائل فرهنگی و فردی دین تأکید دارد تا مسایل سیاسی،

۳. حزب رفاه، مخالف پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و به‌دنبال تشکیل اتحادیه‌ای اسلامی بود. اما پیوستن به اتحادیه اروپا از اولویت‌های اساسی حزب عدالت و توسعه است،

۴. در مورد مسائل و مشکلات داخلی این کشور، حزب عدالت و توسعه روشی واقعی و عمل‌گرا در برابر روش ایدئولوژیک حزب رفاه بکار گرفته است (Bilgin, 2008, p.415).

بنابر چارچوب نگرش هویتی سازه‌انگاری، اسلام‌گراهای نوگرا در درجه اول با بازان‌دیشی در تفکر دینی و مذهبی خود، هویت‌شان را بازتعریف کرده و تلاش کردند با تعریف لیبرالی از خود، از نگرش سنتی و ایدئولوژیک احزاب قبلی به‌ویژه حزب رفاه فاصله بگیرند. رجب طیب اردوغان همان کسی بود که در سال ۱۹۹۷ اعلام کرد «مساجد پادگان‌های ماست» و ۱۰ ماه حبس تحمل کرد اما بعدها مذهبی خواندن حزب عدالت و توسعه را توهین تلقی کرد. این گروه از اسلام‌گراها با شکل دهی به هویتی جدید تلاش کردند تا بین ارزش‌های اسلامی از یک سو و ارزش‌های سنتی کمالیستی و ارزش‌های لیبرالی از سوی دیگر پیوند برقرار کنند.

زمانی‌که از عبدالله گل، رئیس جمهوری ترکیه و از رهبران ارشد حزب عدالت و توسعه پرسیده شد که آیا پیروزی این حزب به معنی اجرای شعایر اسلامی در ترکیه است؟ این‌گونه اظهار نظر کرد که «ما را اسلامی خطاب نکنید ما یک حزب جدید محافظه‌کار هستیم. اختلاف

دین و سیاست منجر به نابودی هر دو خواهد شد». یا در موضع‌گیری دیگری، رجب طیب اردوغان پس از پیروزی در انتخابات در گفت‌وگو با هفته‌نامه نیوزویک در نوامبر ۲۰۰۲ به روشنی اعلام کرد: حزب ما بر مبنای مذهب شکل نگرفته است. این رسانه‌های ترکیه هستند که تلاش می‌کنند ما را در این طبقه جای دهند (کالچی، ۱۳۸۸، صص. ۷۷-۷۶).

رویکردهای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه

مهم‌ترین رویکردهای سیاست خارجی ترکیه در دوره جدید را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

الف) تلاش برای ایفای نقش برتر منطقه‌ای

تا پایان دهه ۱۹۹۰، ما هیچ دوره‌ای را نمی‌بینیم که ترکیه به این اندازه به مسایل خاورمیانه حساس باشد. این کشور در طول تاریخ خود همواره خود را قدرتی غربی می‌دانسته که خاورمیانه و حتی جهان اسلام اولویتی در سیاست خارجی آن نداشته است. بیشتر تلاش دولت‌مردان آن (به جز دولت‌های اسلام‌گرا) معطوف به کم‌رنگ ساختن هویت دینی و اسلامی مردم و تلاش برای نهادینه کردن لیبرال-مردم سالاری غربی بوده است. اما از ابتدای هزاره سوم، با روی کار آمدن طیف جدیدی از اسلام‌گراهای نوگرا، گذشته سیاست خارجی و نگرش تک بعدی آن برای ورود بیشتر در ساختارهای غربی مورد نقد قرار گرفت و تغییرهایی در رویکرد این کشور به دنیای خارج به وجود آمد؛ به شکلی که آنها منافع ملی خود را به همه تحولات خاورمیانه بزرگ از آسیای مرکزی تا جهان عرب و از آفریقا تا خلیج فارس گره زدند. البته رویکرد جدید در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به معنی رویگردانی از غرب و اتحادیه اروپا نیست. زیرا ترک‌ها هیچ‌زمان غرب را از اولویت اول سیاست خارجی خود خارج نکرده‌اند و بعید است که در دوره اسلام‌گراها هم این اتفاق بیافتند.

رهبران حزب عدالت و توسعه از مفهوم خاورمیانه در راستای هدف تقویت بازیگری جهانی استفاده می‌کنند. شاید مفهوم خاورمیانه برای آنها مفهومی بزرگ نباشد؛ اما این مفهوم، پلی است که بازیگری جهانی ترکیه را قابل دسترس می‌کند (برزگر، ۱۳۹۰) در یک دهه گذشته آنها تقریباً در همه مسایل کوچک و بزرگ منطقه اعلام‌نظر کرده و بارها تلاش کرده‌اند تا در تنش‌ها

به میانجیگری بپردازند. این رویکرد و چنین هدف‌هایی در برنامه‌های میان مدت ترکیه جای می‌گیرد که این خودش در راستای هدف بلند مدت آنها جهت تبدیل شدن به ابرقدرت منطقه‌ای و قدرت جهانی است. هدف آنکارا از به کار گرفتن سیاست خارجی جدید، ایفای نقش جهانی در سیاست بین‌الملل است (Karacasulu & Karakir, 2011, pp.111-113).

ب) بهره‌گیری از قدرت نرم در سیاست خارجی

از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، به دنبال تغییر در رویکردهای سیاست خارجی این کشور، دولت مردان آنکارا تلاش کردند تا از قدرت نرم و سخت، هم‌زمان استفاده کنند ولی محدودیت‌های آن مقطع زمانی تا اوایل هزاره سوم این فرصت را نداد که این رویکرد در سیاست خارجی ترکیه برجسته شود. بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، قدرت نرم در کانون توجه مقام‌های این کشور به‌ویژه اردوغان و داود اوغلو قرار گرفت. ارایه تصویر جدید از اسلام سیاسی که بتواند به شکل کامل با اصول مردم سالاری سازگار باشد، مهم‌ترین جنبه قدرت نرم حزب عدالت و توسعه است. ارایه چنین تصویری از اسلام و مذهب مورد استقبال رقبای سکولار آنها در داخل شد. اما چگونگی بهره‌گیری از این نگرش جای بحث شد. هدف دولتمردان حزب از ارایه چنین تصویری از اسلام فقط مسایل داخلی نبود بلکه آنها این موضوع را ابزاری برای سیاست خارجی خود قرار دادند، تا بتوانند از آن به عنوان قدرت نرم جهت بالا بردن نقش کشورشان به عنوان مدل برای کشورهای جهان اسلام و منطقه بهره بگیرند. منشاء بهره‌گیری از قدرت نرم، انجام اصلاحات داخلی و بازتعریف نگرش ایدئولوژیک به اسلام در داخل جامعه ترکیه بوده است. بهره‌گیری از هویت تاریخی و فرهنگی و همچنین بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی، جنبه دیگری از رویکرد ترک‌ها در بهره‌گیری از قدرت نرم است که انتظار دارند با استفاده از چنین قابلیت‌هایی برای خود «نقش ثالث» را در مسایل منطقه‌ای به وجود آورند.

ج) صفر کردن مشکلات با همسایگان و گسترش روابط با آنها

از سال ۲۰۰۲ حزب عدالت و توسعه با در پیش گرفتن سیاست «صفر کردن مشکلات با همسایگان» (برد- برد) در پی بهبود روابط اقتصادی و سیاسی با آنها هستند و در این راستا،

روابط ترکیه با ایران، سوریه، سودان، عربستان سعودی، قطر و سوریه بهبود یافت. همچنین این حزب در پی افزایش نفوذ ترکیه در محیط پیرامونی به ویژه آسیای مرکزی و خاورمیانه است (Davutoglu, 2008).

گسترش روابط با همسایگان، ابزاری جهت رسیدن به هدفی مهم تر یعنی پیوستن به اتحادیه اروپا است. داود اغلو با یک تشبیهی می گوید که ترکیه هر اندازه کمان خود را در آسیا بلند بکشد، تیرش به بهترین شکل در اروپا می نشیند. او معتقد است اگر ترکیه جایگاه مستحکمی در آسیا نداشته باشد، شانس کمی برای عضویت در اتحادیه اروپا خواهد داشت (Onis & Yilmaz, 2009, p. 9) او در کتاب عمق استراتژیک می گوید: عمق جغرافیایی ترکیه باعث شده در مرکز بسیاری از حوزه های ژئوپلیتیک قرار بگیرد و بر این اساس این کشور باید با تمام سیستم های منطقه ای در همسایگی خود در تعامل فعال باشد. ترکیه در بین تعدادی از حوزه های ژئوپلیتیک همچون خاورمیانه، جهان اسلام، غرب و آسیای مرکزی قرار دارد. ترکیه زمانی می تواند به صورت قدرت منطقه ای ظاهر شود که با همه این حوزه ها و همه همسایگان روابط خوبی داشته باشد (Davutoglu, 2001, p.132). چالش اصلی این است که ترکیه چگونه دو نگاه سنتی به غرب و نگاه به شرق و به عبارت دیگر غرب گرایی و منطقه گرایی را در سیاست خارجی خود دنبال کند.

د) تلاش برای ارایه هویتی غربی و پیوستن در ساختارهای غربی

با برآمدن حزب عدالت و توسعه در رأس قدرت، این سؤال در ذهن تحلیل گران ترکیه شکل گرفت که آیا همانند حزب رفاه، کشورهای اسلامی و نگاه به شرق جایگزین غرب خواهند شد؟ آیا آمریکا و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا به عنوان پایدارترین اصول سنتی در سیاست خارجی ترکیه از اولویت نخست خارج خواهند شد؟ این پرسش ها و ابهام ها خاطر کمالیست ها و نظامیان غیر دینی را بیشتر از غربی ها تیره کرد. ولی برونداد سیاست خارجی آنها در کمتر از چند سال، سبب کم رنگ شدن این نگرانی ها شد که جلوه آشکار آن، خویشتنداری سکولارها در برابر سیاست های این حزب بود.

زمانی این سؤال از رییس جمهور ترکیه عبدالله گل پرسیده شد که با جهت گیری های جدید حزب عدالت و توسعه، آیا آنها از ائتلاف با غرب فاصله خواهند گرفت؟ او اینگونه پاسخ داد:

جهت‌گیری یک کشور به‌وسیله ارزش‌های آن کشور نه روابط آن تعیین می‌شود. مهم‌ترین موضوع این است که در کدام جهت‌گیری، ارزش‌های ترکیه توسعه می‌یابد. این ارزش‌ها عبارتند از ارزش‌های دموکراتیک، احترام به قانون، برابری بین زن و مرد، لیبرالیسم اقتصادی. اینها به‌روشنی نشان می‌دهند که ترکیه در کدام جهت حرکت می‌کند (Karacasulu & Karakir, 2011, p.113). ترکیه کنونی یک کشور مردم‌سالار، بر مبنای بازار آزاد، شکوفا و اثبات و در عین داشتن هویت اسلامی در صلح کامل با همسایگان ثابت خواهد کرد که متحدی ناب‌تر از دولت‌های کمالیستی سکولار و همچنین محیطی مناسب برای تأمین منافع غرب خواهد بود (Zahedi & Bacik, 2010).

تحلیل‌های مرتبط با سیاست خارجی ترکیه این را نشان می‌دهند که ترک‌ها در یک دهه گذشته تلاش کرده‌اند بین غرب‌گرایی (ائتلاف با غرب) و شرق‌گرایی (منطقه‌گرایی) توازن ایجاد کنند که رفتارهای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه هم به‌ظاهر این را نشان می‌دهد. ولی با تحلیل گفتمان‌های نخبگان سیاسی این حزب، واقعیت‌های دیگری مشخص می‌شود. در تحلیل گفتمان عبدالله گل، ارزش‌های ترکیه کمتر در شرق یافت می‌شود و خاستگاه آنها تمدن غرب بوده است. اما با توجه به اینکه موانع پایدار و مهمی همچون تفاوت‌های دینی و فرهنگی در مسیر پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و ساختارهای غربی وجود دارد، دولت‌مردان آنکارا تلاش می‌کنند تا برای گذر از این موانع، مسیر خود را از شرق و خاورمیانه انتخاب کنند که مقصد نهایی آن غرب و ارزش‌های غربی خواهد بود.

عضویت در اتحادیه اروپا همچنان از اولویت سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه است (Hal, 2006, p.160). هر چند که این حزب در شکل درخواست مستقیم آن، متفاوت از دولت‌های قبلی عمل می‌کند؛ ولی در همان سال اول حاکمیت خود، از اعضای اتحادیه اروپا خواستند تا زمان‌بندی مشخصی برای شروع گفت‌وگوها اعلام کنند. واقعیت این است که اسلام‌گرایان به این نتیجه رسیده‌اند که مسیر رشد و پیشرفت ترکیه از بروکسل و خاورمیانه می‌گذرد نه از مکه و پایتخت‌های بحران زده. بنابراین اسلام‌گرایان جدید هر چند به انتقاد از روش‌های سنتی پیوستند، پرداختند ولی خودشان هیچ وقت این هدف دیرینه را از اولویت

سیاست خارجی خارج نکردند و تلاش کردند هر چه بیشتر به استانداردهای پروکسل نزدیک شوند. از سوی دیگر، سعی کردند روابط استراتژیک خود با آمریکا را تحکیم بخشند. روابط ترکیه و آمریکا متکی بر بنیان‌های قوی ژئوپلیتیکی و بر زمینه‌های قوی تاریخی نهادینه شده است. از دیدگاه ژئوپلیتیکی، این رابطه تقریباً حامل تمام ویژگی‌های رابطه یک ابرقدرت قاره‌ای با یک کشور مرکزی است که مطلوب‌ترین موقعیت ژئوپلیتیکی را در منطقه اوراسیا-آفریقا دارد. تحکیم و تثبیت این روابط استراتژیک در زمان حاضر ضروری است (Davutoglu, 2008, p.89). رابطه آنکارا با اسرائیل یکی از بحث برانگیزترین موضوع‌های سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در یک دهه گذشته بوده است. در این مقطع زمانی ترکیه با گشایش مثبت به سوی گروه‌های فلسطینی به‌ویژه حماس، انتقادهای جدی متوجه سیاست‌های اسرائیل کرد. اما بحث اصلی این است که با توجه به روابط رسمی و راهبردی دو طرف در گذشته، این تنش‌ها و مجادلات لفظی تا چه حد توانسته منافع و روابط به‌نسبت پایدار آنها را تحت تأثیر قرار دهد؟ نگرش واقعی به تحولات نشان می‌دهد که هر چند روابط دو طرف در یک دهه گذشته با تنش‌هایی مواجه شد ولی روابط مستقیم دو طرف تداوم یافته و همکاری‌های نظامی و امنیتی در سطح راهبردی مانده است.

داشتن نگاهی واقعی به مبانی و ریشه‌های همکاری درحال پیشرفت دو طرف ضروری است. درست است که بعد از ۱۱ سپتامبر، تنها تعداد محدودی از عواملی که سبب ایجاد روابط خوب بین دو طرف در دهه ۱۹۹۰ شده بود، باقی مانده و در آن مقطع زمانی، برخی عوامل ساختاری دو طرف را به برقراری روابط مثبت و داشته بود، درحال حاضر هم مبانی جدیدی با عنوان ارزش‌ها و منافع مشترک وجود دارند که دو طرف اگر بخواهند می‌توانند در زمینه‌های متعدد با هم همکاری کنند. از این ارزش‌ها و منافع مشترک می‌توان به حاکمیت قانون، آزادی بیان و مطبوعات، جامعه مدنی قوی و حاکمیت قانون اشاره کرد (Ayturk, 2009, pp.66-7). یکی از مهم‌ترین دلایل پایداری روابط آنها، این بوده که دو کشور هیچ‌زمان مشکل جدی در روابط دوجانبه نداشته‌اند و آن دو هرگز در تلاش برای جنگ علیه طرف مقابل نبوده و هیچ‌گاه به‌عنوان تهدید راهبردی علیه هم عمل نکرده‌اند؛ بلکه عوامل متعدد در طول تاریخ بوده که به

پایداری روابط آنها کمک کرده است. بنابراین پایداری و تحکیم روابط ترکیه و اسرائیل در منطقه خاورمیانه بدون مشابه تاریخی بوده است (Bengio, 2009, pp.47-8).

حزب عدالت و توسعه و آشتی با کمالیسم

برآیند سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در یک دهه گذشته نشان می‌دهد که در بسیاری از زمینه‌ها با کمالیست‌ها زمینه‌های فکری مشترک داشته و با آنها به تفاهم رسیده‌اند و در برخی زمینه‌های دیگر همچنان متفاوت فکر کرده و عمل می‌کنند. در واقع بسیاری از سیاست‌های حزب عدالت و توسعه، اجرای کامل تفکر کمالیستی آتاتورک بوده است. برای نمونه، نخبگان اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و عبدالله گل، سکولاریسم را نه به‌عنوان الزام بلکه به‌عنوان «باور» پذیرفته‌اند و به حرکت در چارچوب اصول سکولار باور علمی و عملی دارند. آنها چه در شعارهای تبلیغات انتخاباتی و چه بعد از تشکیل دولت، نه تنها به ارزش‌های کمالیستی پشت نکردند، بلکه آنها را در ادبیات و گفتگوهایی جدید مطرح کردند.

این تفاهم‌ها نشان دهنده شروع عصر جدیدی از نوع تعامل بین دو رقیب تاریخی در صحنه سیاسی ترکیه است. در اینجا زمینه‌های تفاوت‌های فکری مورد بحث نیست. زیرا رقابت دیرینه آنها در صحنه سیاسی این کشور این مسئله را بدیهی می‌کند؛ بحث بر سر زمینه‌های فکری مشترک است که رویدادی نو در رویارویی دو مرکز ثقل قدرت در این کشور است. بنابراین با تطبیق سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه با رقیب سنتی آن، اشتراک فکری آنها در این محورها آشکار می‌شود:

الف) تلاش برای ارائه هویت غربی از جمهوری ترکیه و شناسایی به‌عنوان ملت اروپایی نه خاورمیانه‌ای: تلاش برای ارائه هویت غربی به‌عنوان اصل اساسی در کمالیسم، نه تنها اولویت نخست حزب عدالت و توسعه است بلکه اینها بسیار جدی و واقعی‌تر از پیشینیان خود در این راه قدم برداشته و در مقایسه با کمالیست‌ها، موفقیت‌هایی هم بدست آورده‌اند،

ب) تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا: راهبرد حزب عدالت و توسعه تکیه بر اتحاد و ائتلاف با ناتو و روابط قوی با آمریکا و اسرائیل و همچنین اتحادیه اروپا بوده است. در راستای

تمایل و آرزوی ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا این کشور پایبندی خود را به سیاست‌های اتحادیه اروپا و غرب در زمینه‌های مختلف اعلام کرده است (Shafiq, 2009, p.37).

ج) ضرورت حل مشکلات با همسایگان و برقراری روابط دوجانبه با آنها: درست است که سیاست خارجی ترکیه تحت حکومت حزب عدالت و توسعه بی‌تردید بیش از گذشته به جغرافیای خاورمیانه متمرکز شده است ولی در عصر کمالیست‌ها برخلاف تصور عمومی، رابطه با خاورمیانه قطع نبود و همکاری اقتصادی و تعامل با همسایگان در جهت تأمین امنیت مرزها در حد قابل قبولی بود. با این حال غرب‌گرایی اولویت برتر بود که از ناتو گرفته تا روابط با ایالات متحده آمریکا و حرکت به سمت اتحادیه اروپا را شامل می‌شد. خاورمیانه و دنیای اسلام، بیشتر در اولویت پایین در نظر گرفته می‌شدند و یا به مباحثی همچون تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی محدود می‌شدند (Robbins, 2009)،

د) تلاش برای برقراری و حفظ رابطه راهبردی با غرب و آمریکا،

ه) پرهیز از پیگیری سیاست خارجی مبتنی بر مذهب.

در یک دهه گذشته دولت‌مردان حزب عدالت و توسعه بارها مذهبی بودن خود را انکار و آن را توهین به خود تلقی کرده و می‌گویند جهت‌گیری سیاست خارجی آنها را ارزش‌های لیبرالی تعیین می‌کند نه مذهب.

پس می‌توان گفت که این دو کانون قدرت در ترکیه نسبت به گذشته به مراتب بیشتر به جهت‌گیری مشترک رسیده‌اند و چنین اتفاقی دلایل ویژه خود را دارد:

الف) اعتقاد و احترام اسلام‌گراها به اصول سنتی و کمالیستی ترکیه (آشتی بین دو جریان): دولت‌مردان حزب عدالت و توسعه برعکس احزاب اسلامی پیشین، با فاصله‌گیری از رویکردهای تند گذشته، در اصول اساسی کمالیستی با نظامیان به تفاهم رسیده‌اند. به شکلی که تلاش برای پیوستن به ساختارهای غربی که از هدف‌های کمالیست‌ها بود، به هدف نخست اسلام‌گراها تبدیل شده است. حتی دولت‌مردان این حزب، خود را یک حزب محافظه کار به‌جای حزب اسلامی و مذهبی معرفی می‌کنند،

ب) حرکت ترکیه در فرایند مردم‌سالاری: تلاش‌های ناکام ترک‌ها در دهه‌های گذشته برای پیوستن به اتحادیه اروپا آنها را مجبور کرد که به الزام هم که شده، اصول مردم‌سالاری را

پذیرفته و اجرا کنند. بنابراین، این اجبار سبب شده که ترکیه سریع‌تر از سایر کشورهای هم سطح خود این فرایند را طی کند. امروز وجود حداقل‌هایی از اصول مردم‌سالاری در فرایند قدرت این کشور انکار ناپذیر است. هر دو جریان رقیب برای نزدیک شدن به آرمان تاریخی خود، ملزم به رعایت قواعد مردم‌سالاری در بازی‌های سیاسی شده‌اند،

ج) موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی اسلام‌گراها در یک دهه فعالیت: هر چند ترکیه، اقدام‌های اساسی برای شکوفایی و رشد اقتصادی را از دهه ۱۹۸۰ و با قبول سیاست‌های طرح تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی آغاز کرد ولی تا اوایل هزاره سوم نه تنها به موفقیت خاص نرسید، بلکه با تورم‌های شکننده‌ای مواجه شد. از شروع هزاره سوم و با بکارگیری سیاست‌های جدید اقتصادی، این کشور موفق شد بر ناکامی‌های قبلی غلبه کند و این راه را با سرعت به نسبت بیشتری طی کند. در چشم انداز رشد این کشور، آنها امیدوار هستند تا سال ۲۰۲۳ به مناسبت صدمین سال تولد جمهوری ترکیه به رتبه دهم اقتصاد جهان دست یابند،

د) درک جدید نظامیان از واقعیت‌ها و منافع این کشور: در ۹۰ سال گذشته بیشترین تلاش کمالیست‌ها بر غربی سازی این کشور سپری شده بود و در سال‌های اخیر به ناکامی‌های خود و موفقیت‌های حزب رقیب در نزدیک شدن به این منافع بیشتر آگاه شده‌اند. حتی در بحث ملی‌گرایی، حزب رقیب آنها، در یک دهه توانسته به تفاهم نسبی بین ترک‌ها و اقلیت کردی دست یابد. موضوع پیوستن به اتحادیه اروپا و شروع گفت‌وگوهای پیوستن در سال ۲۰۰۵، رویداد خوشایندی بود که در عصر زمامداری اسلام‌گراها روی داد.

نتیجه

در سال ۲۰۰۲ وقتی حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید، موجی از نگرانی در میان کمالیست‌ها و کشورهای غربی به وجود آمد که احتمالاً این گروه مذهبی با پشت‌کردن به اصول کمالیسم و رویگردانی از غرب، در پی ایجاد ائتلاف بین کشورهای اسلامی و تقویت بنیادگرایی در منطقه خواهند بود. این نگرانی‌ها ناشی از اصول جدیدی بود که آنها برای سیاست خارجی آنکارا تعریف کردند. براساس راهبرد جدید، آنکارا بعد از ۸۰ سال کم توجهی به خاورمیانه،

دوباره به یک بازیگر فعال منطقه‌ای تبدیل شد و این سؤال به ذهن‌ها متبادر شد که آیا درگیری سنتی و رویارویی آشکار بین این گروه و کمالیست‌ها و نظامیان سکولار زنده خواهد شد؟ آیا ترکیه در حال رویگردانی از غرب و در تلاش برای تشکیل جبهه شرقی است؟

اما نتیجه یک دهه از کارکرد اسلام‌گراهای عدالت و توسعه نشان می‌دهد که آنها با داشتن نگرشی متفاوت از اسلام‌گراهای پیشین (گروه اربکان)، چه در شعارهای تبلیغات انتخاباتی و چه بعد از تشکیل دولت، نه تنها به ارزش‌های کمالیستی پشت نکردند، بلکه آنها را در ادبیات و گفتمان جدید مطرح کرده و با باز تعریف هویت خود، چهره نوینی از اسلام‌گرایی را ارائه کرده و توانستند به تعامل بی‌سابقه‌ای با رقیب سنتی خود دست یابند. رویکرد سیاست خارجی آنها در چند سال اول حکومت داری، نشان داد که در پایبندی به ارزش‌های کمالیستی و سیاست‌های سنتی ترکیه، سکولارتر از سکولار هستند. اگر غرب‌گرایی را مهم‌ترین آموزه و هدف در اصول کمالیسم بدانیم، حکومت جدید بسیار سخت‌تر از حکومت‌های گذشته تلاش می‌کند تا پیوستن ترکیه در اتحادیه اروپا را به سرانجام رساند و پیرامون‌گرایی را مسیر جدید رسیدن به این هدف در پیش گرفته است. هر چند در سال‌های اخیر برخی انتقادهای لفظی از طرف نظامیان بر سیاست‌های اسلام‌گراها وارد شده ولی در مجموع، آنها در برابر سیاست خارجی این حزب از خود خوشتنداری نشان داده‌اند. تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا و تأکید بر اروپایی بودن این کشور، تداوم روابط راهبردی با آمریکا، حفظ روابط رسمی و دیپلماتیک با اسرائیل و تداوم همکاری‌های نظامی و امنیتی دو طرف در عین مجادلات لفظی متعدد نشان می‌دهد که تغییر چندانی در اصول و هدف‌های سیاست خارجی ترکیه روی نداده است.

منابع

الف) فارسی

۱. امید، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره ۳، صص. ۲۳۱-۲۶۷.

۲.برزگر، کیهان (۱۳۹۰)، «روابط ایران و ترکیه در پرتو تحولات جهان عرب»، مرکز پژوهش

های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، برگرفته از سایت:

<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1571>

۳.حق پناه، جعفر (۱۳۹۰)، «هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست،

دوره ۴۱، شماره ۱، صص. ۸۱-۹۶.

۴.شفیعی، نودر و روح الله زمانیان (۱۳۹۰)، «مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌های واقع

گرایی، لیبرالیسم و سازه انگاری»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۵،

صص. ۱۱۴-۱۲۹.

۵.طاهایی، جواد (۱۳۸۰)، «کمالیسم عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه»، مجله

راهبرد، شماره ۲۱، صص. ۲۰۳-۲۳۶.

۶.کالنجی، شهرام (۱۳۸۸)، «عملکرد غیرایدئولوژیک اسلام‌گرایان ترکیه در سیاست خارجی»،

نشریه گزارش، شماره ۲۱۲، صص. ۷۵-۷۷.

(ب) انگلیسی

1. Adam Khan, Selina, (2010), "The Realist/Constructivist Paradigm: U.S. Foreign Policy Toward Pakistan and India", **Reflection**, No 8, pp.1-33.

2. Aggestam, Lisbeth, (1999), "Role Conceptions and the Politics of Identity in Foreign Policy", A Rena Working Paper at:

http://www.deutscheausenpolitik.de/resources/seminars/gb/approach/document/wp99_8.htm.

3. Ayturk, Ilekter (2009), "Between Crises and Cooperation: The Future of Turkish-Israeli Relations", **Insight Turkey**, Vol. 11, No. 2, pp.57-74.

4. Bengio, Ofra, (2009), "Altering Interests and Orientations between Israel and Turkey: A View from Israel", **Insight Turkey**,

Vol. 11 , No. 2, pp.43-55.

5.Cornell, Erik,(2001), "**Turkey in the 21 Centuy: Opportunities, Challenges, Threats**", London: Curzon Press.

6.Davutoglu, Ahmet, (2001), "**Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu**", Küre Publishing, istanbul.

7.Davutoglu, Ahmet, (2008), "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", **Insight Turkey**, Vol. 10. No.1. pp.77-96.

8.Fuller, Graham,(2004), "Turkey's Strategic Model: Myths And Realities", **Washington Quarterly**, Vol. 27, No. 3. pp.51-64.

9.Grigoriadis, Ioannis, N. (2010), "The Davutoglu Doctrine and Turkish Foreign Policy", **Middle Eastern Studies Programme (Working Paper)**, No 8, pp 1-12 at: www.eliamep.gr.

10.Bilgin, Hasret Dikici, (2008), "Foreign Policy Orientation of Turkey's Pro-Islamist Parties: A Comparative Study of the AKP and Refah", **Turkish Studies**, Vol. 9, No. 3 . pp.407-421.

11.Hale, William, (2005), "Christian Democracy and the AKP: Parallels and Contrasts", **Turkish Studies**, Vol. 6, No. 2, pp.293-310.

12.Karacasulu, Nilüfer (2011), "Iran-Turkey Relations in the 2000s, Pragmatic Rapprochement", **Ege Academic Review**, Vol. 11, No. 1. pp.111-119.

13.Kaya, M.K ,(2009), "The Eastern Dimension in Turkish Foreign Policy Grows", **Turkey Analyst**, Vol. 2, No. 18.

14.Onis, Ziya & Suhanaz Yilmaz, (2009), "Activism in Turkey during the AKP Era", **Turkish Studies**, Vol. 10, No. 1 . pp.7-24.

15.Parcel, Quer, (2001), "**the Place of History in the Making of Foreign Policy**", in Kubalkova. M.E. Sharpe.

16.Robins, Philip,(2007), "Turkish Foreign Policy Since 2002: between a Post- Islamist Government and a Kemalist State", **International Affairs**, Vol. 83. pp.289-304.

17.Sencer, Ayata, (1996) "Patronage, Party and State: The Politicization of Islam in Turkey", **Middle East Journal**, Vol. 50, No. 1. pp.40-56.

18. Shafiq, Mounir, (2009), "Turkey's Justice and Development Party through Arab Eyes", **Insight Turkey**, Vol. 11, No. 1. pp.33-41.
19. Smith, S. (2001), "**Reflectivist and Constructivism Approach in International Theory**", Columbia: University of South Carolina, Press.
20. Taspinar, Ömer, (2008), "Turkey's Middle East Policies Between Neo-Ottomanism and Kemalism", **Carnegie Middle East Center**, at: www.CarnegieEndowment.org/pubs.
21. Zahedi, Dariush and Bacik Gokhan, (2010), "**Kemalism is Dead, Long Live Kemalism**", at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/66391/dariush-zahedi-and-gokhan-bacik/kemalism>.